

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

موضوع: الزامات اخلاقی - رفتاری در کسوت سربازی امام عصر (ارواحنا فداه)

(سخنرانی در حوزه علمیه علی ابن حمزه شیراز)

فهرست مطالب این سخنرانی:

الزامات اخلاقی - رفتاری در کسوت سربازی امام عصر (ارواحنا فداه)

۱- رعایت تقوا و حفظ شئون طالبگی

دستور ویژه پیامبر اکرم به «ابوذر غفاری»

۲- محاسبه نفس، قبل از خواب

۳- توجه جدی در تعلیم مبادی و مقدمات حوزوی

۴- مطالعه و خلاصه برداری کتب اخلاقی

۵- اهتمام جدی به سحر و نافله شب

۶- ارتباط معنوی با اهل بیت (علیهم السلام)

کسب عاقبت بخیری با این نسخه مُجَرَّب!

۷- کسب آمادگی لازم برای پاسخ به شبهات و دفاع از حریم اهل بیت و ولایت

مناظره شنیدنی استاد حسینی قزوینی با یک وهابی پر مدعی!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت، سپاس می‌گوییم و ایام شهادت مظلومانه صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) و شما عزیزان و همه علاقمندان به اهل بیت عصمت و طهارت تسلیت و تعزیت عرض می‌کنیم.

خدا را شاکریم که توفیق‌مان داد در این جمع شما عزیزان و در این اردوگاه آموزشی آقا ولی عصر در خدمت شما دوستان باشیم.

ایام، ایام شهادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است من قبل از ورود به بحث، چند نکته را خدمت شما عزیزان به صورت فهرست‌وار اشاره کنم.

ماها افتخار سربازی حضرت ولی عصر را داریم و توفیق حضور در اردوگاه آموزشی حضرت را خدای عالم نصیب‌مان کرده، و این توفیق نصیب هر کس نمی‌شود.

شما ببینید از هر چند ده هزار یا از چند صد هزار نفر، یک نفر را برای این کار انتخاب می‌کنند و همه این انتخاب‌ها حساب و کتاب دارد. همین طوری نیست که یک جوانی بیاید حوزه علمیه و مشغول مباحث علمی و مذهبی بشود.

الزامات اخلاقی - رفتاری در کسوت سربازی امام عصر (ارواحنا فداه)

اراده الهی تعلق گرفته و این اراده به قدری مسیرهایی را در این عالم بالا طی کرده تا به قلب مقدس حضرت ولی عصر رسیده و حضرت امضاء کرده تا این توفیق برای ما حاصل شده که در این کسوت روحانیت بیاییم و مشغول آموزش معارف دینی و تبلیغ دینی باشیم.

۱- رعایت تقوا و حفظ شئون طالبگی

اولاً دقت کنیم هر شغلی برای خودش یک زئی دارد، و یک برنامه‌های ضروری دارد؛ یک بنا بخواهد بنای خوبی بشود شرائطی را باید طی کند تا بنای نمونه بشود. و همین‌طور یک معمار، یک خیاط و...

یک طلبه که این‌جا می‌آید باید یک سری مسائلی را رعایت کند تا بتواند مشکلات سر راه خودش را بر دارد. تا این مشکلات را بر ندارد، این درس خواندن‌ها نه تنها ما را به کمال نمی‌رساند و دیگران را نمی‌توانیم به کمال برسانیم، وبال گردن ما هم خواهد شد. چون یک روحانی اگر مهذب نباشد خطرش برای دین، از یک غیر روحانی، خیلی بالاتر است:

«اِذَا فَتِنَ الْعَالِمِ، فَتِنَ الْعَالَمِ.»

در روایت داریم اهل جهنم یکی از بدترین عذاب‌شان، بوی تعفن عالم بی عمل است. از طرفی هم ملائکه پره‌های خودشان را زیر پای طالبان علم می‌گسترانند، ملائکه استغفار می‌کنند و اهل بیت دعا می‌کنند.

ما باید دقت کنیم یک اولیاتی را در زندگی مان رعایت کنیم، این اولیات اگر رعایت نشود ما به جای نمی‌رسیم؛ اگر هم به جای برسیم، مفید و مُثمر ثمر نخواهد بود.

شرط اول این است که ما دقت کنیم خدای نکرده، خدای نکرده، گناه از ما سر نزنند، غیبتی، دروغی، بهتانی، تشر زدن به پدر، مادر، برادر، رفیق، همسایه و دوستی از ما سر نزنند. چه بسا یک غضبناک شدن، سال‌ها انسان را از مسیر کمال بیرون پرت می‌کند.

ما از طلبه‌ها انتظار گناه نکردن نداریم، انتظار ما این است که یک طلبه عمل مکروه نباید انجام بدهد. عمل مکروه نه، عمل مباح هم نباید انجام بدهد. من معتقدم طلبه‌ای که عمل مباح انجام بدهد، نمی‌تواند به سرمقصد مقصود خودش برسد.

دستور ویژه پیامبر اکرم به «ابوذر غفاری»

مرحوم «مقدس اردبیلی» می‌گوید: من ۴۰ سال از عمرم گذشته و یک عمل مباح انجام ندادم؛ عمل مباح، یعنی عملی که شما دارید آب می‌خورید، خدای عالم نه گناهی و نه ثوابی برایش قرار داده است. رسول اکرم به «ابوذر» می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَالنُّؤْمِ»

تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى،

ناشر: مکتبه فقیه - ج ۲، ص ۵۸

داری غذا می‌خوری، به این نیت بخور: خدایا من غذا می‌خورم، نیرو بگیرم تا وظیفه بندگی و تکلیفم را انجام بدهم؛ آنوقت این خوردن عبادت می‌شود. این از مباح بیرون آمد. یا آب می‌خورم، خوردن آب مباح است، اگر آب خوردم برای این که نیرو بگیرم تکالیفم را انجام بدهم، این آب از مباح بودن بیرون آمد و مستحب و عبادت شد. یا اینکه می‌خواهم، خدایا دارم می‌خواهم، تجدید نیرو و تجدید قوا کنم تا وظیفه بندگی‌ام را انجام بدهم، این خواب عبادت می‌شود.

لذا تقاضای من این است که شما عزیزان در آغاز راه، یک فصل نوینی در زندگی‌تان آغاز کنید که در این فصل نوین‌تان، مباح ورود پیدا نکند، و همه کارتان قربه الی الله باشد.

همان طوری که دو رکعت نماز صبح قربت الی الله می‌خوانید، تلاش کنید اول صبح که بیدار می‌شوید و می‌خواهید دستشویی بروید، وضو بگیرید، مطالعه کنید، درس و بحث دارید می‌روید غذا، آب می‌خورید و...؛ همه قربت الی الله باشد.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بگو نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

سوره انعام (۶): آیه ۱۶۲

(وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي) یعنی خدایا حتی آن طرفمان را هم می‌خواهم به اذن تو بمیرم قربت الی الله. وارد قبر بشوم قربت الی الله. جواب نکیر و منکر را بدهم قربت الی الله. حساب و کتاب بدهم قربت الی الله! اگر این طوری شد:

«من كان لله كان الله له»

هر کس که برای خدا باشد خدا برای اوست.

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي

بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ: دوم؛ ج ۷۹، ص ۱۹۷

۲- محاسبه نفس، قبل از خواب

این یک نکته را تلاش کنید در زندگی‌تان سرمشق قرار بدهید و تلاش کنید شب، قبل از خوابیدن، خودتان را محاسبه کنید. بعضی از عرفا، یک ساعت، یک ساعت و نیم قبل از خوابیدن قلم و کاغذ بر می‌داشتند که من امروز از اول صبح بلند شدم چه کار کردم؟

چند تا کار برای خدا کردم؟ چند تا کار بدون نیت کردم؟ چند تا گناه کردم و چند تا عبادت کردم؟ اگر گناه کرده بودند خودشان را محکوم می‌کردند. مثلاً چند روز نماز قضاء می‌خواندند، یا چند جزء قرآن ایستاده می‌خواندند که بدن‌شان را شکنجه بکنند. عرفای اهل سنت شلاق کنار سجاده‌شان می‌گذاشتند و خودشان را می‌زدند؛ البته ما در شیعه خودزنی نداریم!

ولی در شیعه عرفای ما برای این که نفس را تأدیب و تهذیب کنند، روی یک پا، یک روز ایستاده قرآن می‌خواندند، این آدم، خسته و کوفته می‌شود.

شما یک هفته این را انجام بدهید می‌بینید یک عمل غیر خدائی در زندگی‌تان نیست؛ من قول می‌دهم. نمی‌گویم ۴۰ روز، یک هفته؛ اگر این اخلاص‌تان به ۴۰ روز برسد وعده پیغمبر حق است:

« مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ »

هر که چهل بامداد خدا را خالص طاعت کند چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش پیدا گردد.

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي

بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ: دوم؛ ج ۶۷، ص ۲۴۹

اخلاصی که:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند / بنگر که تا چد حد است مقام آدمیت.

اگر همه کارها برای خدا بود:

بار دیگر از ملک پُران شوم / آنچه در بحر تو ناید آن شوم.

این یک نکته‌ای است که عزیزان باید دقت کنند.

۳- توجه جدی در تعلیم مبادی و مقدمات حوزوی

نکته دیگر اینکه تلاش کنید مبادی و مقدمه را تمیز و دقیق بخوانید. اگر می‌خواهید مدافع حریم ولایت باشید و فردا در برابر شبهات پاسخگو باشید و با معاندین، سراغ بحث و مناظره بروید، مقدمات شما باید خیلی قوی باشد.

طلبه‌ای که ادبیات قوی نداشته باشد، صرف و نحو قوی نداشته باشد، منطق را خوب نخوانده باشد، در منطق صاحب نظر نباشد، حتی در معانی بیان، و یا اصول را تمیز نخوانده باشد، فردا نمی‌تواند از حریم ولایت دفاع بکند. فقط یک روزه خوان عادی می‌شوید که یک گوشه‌ای می‌روید و چهار تا روایت و دو تا داستان و چهار تا شعر حفظ می‌کنید و برای مردم می‌خوانید.

ما می‌بینیم بعضی‌ها در یک دفتر صد برگی، پنجاه شصت تا منبر پر کردند که در هر شهر و روستایی که به منبر می‌روند، این دفتر را مطالعه می‌کنند و بالای منبر می‌روند؛ بعد سال بعد اگر از آن روستا دعوت کنند، عزا می‌گیرند و می‌گویند ای وای تمام حرف‌هایی که داشتم پارسال گفتم امسال چه بگویم؟

این‌ها نشانگر این است که ما باید درس‌هایمان را خوب بخوانیم و وقتی خوب خواندیم با دو سه ساعت مطالعه بتوانیم یک منبر علمی تحویل بدهیم.

من بارها به رفقایم می‌گویم بعضی از بزرگان مثل آقای «فلسفی» - خدا او را بیامرزد - می‌گفت: من یک منبر که می‌روم، هشت نه ساعت مطالعه می‌کنم و یک منبر می‌روم.

بنده الان نزدیک ۳۰-۳۵ سال است که کارمان در شبهات و مسائل و بحث‌های ولایت است؛ من الان می‌توانم ۵ هزار ساعت بدون مطالعه صحبت کنم، یعنی این قدر مطلب در ذهن دارم؛ ولی با همه این‌ها، اگر در جایی من را برای منبر دعوت کنند کمتر از ۶-۷ ساعت مطالعه نمی‌کنم.

مطالبم را می‌چینم اول چه بگویم، مثلاً شهادت حضرت فاطمه زهرا، فاطمیه است یا غدیر و نیمه شعبان است. من از کجا شروع کنم و چه بحثی را مطرح کنم و از کجا تمام کنم.

بارها شده من ده بار این مطالبم را بالا پایین می‌کنم، به من نمی‌چسبد، تا یک ترتیبی که وقتی می‌رویم صحبت می‌کنیم مخاطب ما، هم لذت ببرد و هم استفاده علمی بکند.

به شما توصیه می‌کنم الان شما فرصت خوبی دارید. ماشاء الله حوزه‌های علمیه ما از هر نعمتی بی‌بهره باشد از نعمت تعطیلی خوب بهره دارد!

من در «قم» ۲۰ سال پایه ۸ و ۹ و ۱۰ رجال تدریس کردم. علاوه بر این که بحث فقه هم داریم. البته شهرستان‌ها خوب است. در «قم» ما در طول ۳۶۵ روز سال، حداکثر ۱۱۰-۱۲۰ روز درس داریم. محرم، صفر و ماه رمضان و فاطمیه اول و فاطمیه دوم و ... تعطیل است. حداکثر ۱۲۰ روز ما مشغول درس هستیم؛ ولی آدم باید از این تعطیلی‌ها به خوبی استفاده کند.

۴- مطالعه و خلاصه برداری کتب اخلاقی

ما بیاییم مباحث اخلاقی را به اندازه ۱۰۰-۱۵۰ بحث علمی اخلاقی بنویسم، الان کامپیوتر آمده دیگر نوشتن معنا ندارد. ۱۲۰ فایل در حوزه اخلاق داشته باشیم.

«معراج السعاده» مرحوم «نراقی» را مطالعه کنید و تلخیص کنید. در آن همه چیز دارد. مرحوم «محدث قمی» در «مقامات العلیه» آمده «معراج السعاده» را تلخیص کرده.

«محدث قمی» کسی است که ۱۱۰ جلد کتاب «بحار» را در دو جلد خلاصه کرده به نام «سفینه البحار»! ولی ایشان می‌گوید: "من هر وقت مسافرت می‌روم کتاب «معراج السعاده» مرحوم «نراقی» را با خودم می‌برم و هر شب هفت هشت صفحه به عنوان درس اخلاق برای خودم می‌خوانم."

بعد می‌گوید: "دیدم حمل کتاب «معراج السعاده» در مسافرت سنگین است لذا آمدم خلاصه‌اش کردم، شد کتاب «مقامات العلیه»."

یادم است سال ۴۶ که ما وارد «حوزه علمیه قزوین» شدیم، کتاب «مقامات العالیه» کتاب درسی حوزه بود. من توصیه می‌کنم این کتاب را به دست بیاورید و هر شب دو صفحه، سه صفحه، پنج صفحه مطالعه کنید.

کتاب «منازل الآخره» مرحوم «محدث قمی»، از لحظه‌ای که عزرائیل سراغ ما تشریف می‌آورد چه اتفاقاتی می‌افتد، مرگ چطوری است، قبر چطوری است؟ سوال نکیر و منکر، حشرمان، صراطمان، بهشت و جهنممان و... را به خوبی در یک جزوه کوچک آورده.

من خودم الان هم که قبل از اذان صبح بلند می‌شوم، هفت هشت صفحه از این کتاب را مطالعه می‌کنم. وقتی تمام شد دوباره از اول شروع می‌کنم.

بعضی وقت‌ها این روایت‌ها و داستان‌ها، تکرارش انسان را تکان می‌دهد، هر وقت آدم این کتاب‌ها را می‌خواند، حقیقتاً متذکر می‌شود. چون وقتی می‌خواهیم برای مردم بگوییم، می‌گوییم این را یک طوری بگوییم که مردم خوشش بیاید؛ ولی وقتی برای خودمان مطالعه می‌کنیم با توجه می‌خوانیم. لذا ما باید برای خودمان یک واعظی داشته باشیم.

یا اگر حوصله داریم، مرحوم «علامه شُبْر» کتابی به نام «حق الیقین» در دو جلد دارد، آن را مطالعه کنید. به نظر من این کتاب اگر بگوییم به اندازه طلا می‌ارزد، ارزش این کتاب را پایین آوردیم. این کتاب دو جلد است. جلد اولش مباحث اعتقادی است که به قلم سلیس و روان و شیرین مباحث را از توحید، اسماء الهی، جبر، اختیار گرفته و تمام این‌ها را آورده است.

جلد دومش هم همان «منازل الآخرة» است؛ یعنی وقتی ما می‌خواهیم جان بسپاریم ملائکه می‌آیند با مؤمن چه کار می‌کنند، با مجرم چه کار می‌کنند، با منافق و کافر چه کار می‌کنند؟ تا ما را به بهشت و یا ته جهنم می‌برد. لذا ما باید یک مقداری دقت کنیم هر روز یک کار اخلاقی برای خودمان بکنیم، این کار اخلاقی برای خودمان زیر بنای یک کمالات است.

۵- اهتمام جدی به سحر و نافله شب

نکته دیگر اینکه طلبه‌ای که نماز شب نخواند به درد طلبگی نمی‌خورد. اگر کسی با من مشورت کند و بگوید من توفیق نماز شب خواندن ندارم، می‌گویم آقا جان بساطت را جمع کن برو دنبال یک شغل دیگر بگرد.

حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید: "تمام آن‌هایی که به مقامات عالیه رسیدند اهل تهجد بودند." شهید «قدوسی» در «مدرسه حقانی» روزهای پنج‌شنبه درس اخلاق می‌گفتند ما به درس ایشان می‌رفتیم. ایشان می‌گفت: "طلبه‌ای که وقت نماز شب بیدار بشود، ولی نماز شب نخواند، من او را ظالم و فاسد می‌دانم، عادل نمی‌دانم."

مرحوم «صاحب جواهر» که کتاب فقهی ایشان، محور اجتهاد مراجع ما است می‌گوید: "یک ساعت قبل از اذان، وقت خصوصی ملاقات با خداوند است. خدای عالم به هر آدم بی‌سر و پای توفیق ملاقات خصوصی نمی‌دهد. این ملاقات اختصاصی و خصوصی است!"

بزرگان ما دو سه ساعت قبل از اذان بیدار بودند مناجات می‌کردند، گریه می‌کردند. این «مناجات خمسہ عشر» را می‌خواندند.

من شرح حال مرحوم «سید شفتی» را می‌خواندم، خدا می‌داند مغزم سوت کشید. می‌گوید شب که مشغول دعا و مناجات می‌شد، در نماز شب از شدت گریه کتف‌هایش بالا و پایین می‌شد. بعضی وقت‌ها از شدت گریه

نمی‌توانست الفاظ را ادا کند. چند بار می‌گفت تا این الفاظ صحیح ادا شود. به قدری از خوف خدا گریه کرده بود پلک چشمش زخم شده بود. بزرگان ما این‌طوری بودند.

«مقام معظم رهبری» در شرح حال «مرحوم مطهری» می‌گوید: "یک شب مرحوم «مطهری» مهمان ما بود، خانمم یک دفعه نیمه‌های شب صدای عجیب، غریب و بلند گریه می‌شنود، به سراغ اتاقی که مرحوم «مطهری» بود رفتم دیدم ایشان از خوف خدا مشغول مناجات و گریه کردن است."

یعنی همه مردان خدا، این‌طوری بودند. آن‌هایی که به یک جایی رسیدند، اهل تهجد و مناجات بودند. لذا تلاش کنید یک طوری خودتان را هر شب عادت بدهید. هر شب ده دقیقه، بیست دقیقه، نیم ساعت با کلمات ائمه انس بگیرید، گریه کنید، خود این گریه کردن‌ها درهایی را به روی شما می‌گشاید که صد سال درس خواندن آن درها را نمی‌گشاید.

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ)

از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد!

سوره بقره (۲): آیه ۲۸۲

علوم یک دفعه با درس و بحث است، یک دفعه با عبادت است. شما روایاتی که در رابطه با گریه از خوف است را مطالعه کنید متحیر می‌شوید.

۶- ارتباط معنوی با اهل بیت (علیهم السلام)

نکته دیگر اینکه ارتباطات را با اهل بیت قوی کنید. آن طلبه‌ای که با زیارت عاشورا و جامعه کبیره انس ندارد، چیزی از ولایت درک نکرده است.

در آن ملاقاتی که ظاهراً آقای حاج علی بغدادی است اگر اشتباه نکنم، می‌گوید: حضرت فرمود که عاشوراء بخوانید چرا عاشوراء نمی‌خوانید؟ عاشوراء، عاشوراء، عاشوراء! جامعه بخوانید جامعه، جامعه، جامعه. زیارت عاشوراء یک پیوند ناگسستنی ما با ولایت است.

مرحوم علامه «امینی» را آقا زاده‌شان خواب دید. می‌گوید: گفتم آقا آن طرف چه خبر است؟ کتاب «الغدیر» و این همه بحث‌ها و مناظرات. گفت: این‌جا دو چیز مایه نجات من شد: یکی زیارت امام حسین و دیگری گریه برای امام حسین. کارهایی که کرده بودم، بازار همه کارهای دیگر کساد بود.

آن‌جا بازار گریه برای امام حسین داغ است، هر کس برای امام حسین در این دنیا گریه کرده این‌جا خوشحال و سربلند است، اگر در این‌جا بی‌بهره بوده، آن‌جا هم سرش را پایین انداخته و پشیمان است.

لذا تلاش کنید ارتباط با امام حسین، ارتباط با حضرت زهرا، امیر المؤمنین، حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) داشته باشید که اینها ارتباط با خدا است. امام صادق فرمود:

«كلنا أبواب النجاة وباب الحسين أوسع، وكلنا سفن النجاة وسفينة الحسين أسرع»

الإمام الحسين (عليه السلام)؛ تأليف آية الله السيد محمد تقي المدرسي، ص ۱۹۷

فرمود: ما همه کشتی نجات هستیم ولی کشتی امام حسین سریع السیر است! اگر همه درها به رویتان بسته شد، بروید در امام حسین؛ آن در به روی هیچ کس بسته نیست.

کسب عاقبت بخیری با این نسخه مُجرب!

مرحوم «آیت‌الله العظمی گلپایگانی» نقل می‌کرد و می‌گفت: "در «گلپایگان» هم مباحثه‌ای داشتیم و درس‌ها را باهم مباحثه می‌کردیم؛ طلبه فاضلی هم بود. خلاصه ما به مرجعیت رسیدیم و رساله و ... ولی ایشان

همین طوری مانده بود؛ ولی یک حالت حقد و حسدی داشت و به خدا اعتراض می‌کرد که خدایا چرا «سید محمد رضا گلپایگانی» مجتهد شد، من نشدم؟ همیشه نق می‌زد.

می‌گفت: "ایشان بیمار بود، گفتند در حال احتضار است، خود من (آیت‌الله العظمی گلپایگانی) به عیادتش رفته بودم - من این را وقتی شنیدم بدنم لرزید گفتم خدایا به خودت پناه می‌برم - من به عیادتش رفته بودم به او تلقین کردم دیدم نگفت، بلکه گفت من با خدا قهر هستم چرا تو را مجتهد کرد من را مجتهد نکرد؟ بدون گفتن لا اله الا الله از دنیا رفت!"

خدا آقای «اشراقی» داماد حضرت امام را بیامرزد می‌گفت: در «جماران» در حیاط منزل امام با امام قدم می‌زدیم، امام به من گفت: آقای «اشراقی» اگر یک مخبر صادقی از طرف خدای عالم بیاید بگوید خدا می‌فرماید من یک حاجت برآورده شده، یک دعای مستجاب نسبت به تو دارم، تو از خدا چه می‌خواهی؟

آقای «اشراقی» می‌گوید هر چه فکر کردم که چه بگویم، ترسیدم هر چه بگویم امام یک اشکالی وارد کند.

بعضی از آخوندها زرنگ هستند، گفتم: آقا اگر همچنین اتفاقی برای شما بیافتد شما چه کار می‌کنید؟ گفت: من از خدا می‌خواهم عاقبت بخیر بشوم.

بعضی وقت ما یک چیزی را به عنوان عقیده گرفتیم ولی خبر نداریم، وقتی پرده‌ها کنار رفت می‌بینیم یک عمر اشتباه کردیم. «فخر رازی» بزرگ آخوند اهل سنت است مثلش را نه در گذشته و نه در آینده ندارند. می‌گویند یک روزی یک مسئله و مشکلی برایش بود که حل شد، دیدند دارد حق هق گریه می‌کند. گفتند چرا گریه می‌کنی؟

گفت: امروز برای من یک عقیده‌ای که نزدیک ۵۰-۶۰ سال معتقد بودم برایم امروز روشن شد که این باطل بوده و حق برای من روشن شد. گفتند: این شادی و خوشحالی دارد. گفت: نه برای این گریه نمی‌کنم، برای این گریه می‌کنم شاید سایر اعتقادات من هم همین است. این برایم روشن شد ولی آن‌ها روشن نشده است!!

وقتی ملک الموت می‌آید و پرده به کنار می‌رود، می‌بینم الی ماشاء الله معتقدات من منطبق با قرآن و سنت نبوده؛ ولذا ما باید دقت کنیم.

یکی از چیزهای که باید از خدا بخواهیم، این است که در نماز قبل از این که آیه؛ (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) را بگویید، ابتداء بگویید - البته نه به زبان بلکه با قلب - خدایا تو را به ولایت علی سوگند می‌دهم به عصمت زهرا سوگند می‌دهم؛ سپس با زبان بگویید:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

ما را به راه راست هدایت کن... راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی؛ نه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای؛ و نه گمراهان.

سوره فاتحه (۱): آیات ۶ و ۷

تو برای آن‌ها انعام کردی، چه کسانی؟

«الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ»

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان، و آنها رفیقهای خوبی هستند.

سوره نساء (۴): آیات ۶۹

این حاجت را تلاش کنید در نماز با تمام وجود از خدا بخواهید؛ یعنی همان طوری که دکتر، بچه یک مادر را جواب کرده و از همه جا قطع امید کرده، می‌سوزد و ناله می‌کند و خدا را صدا می‌کند در این:

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

این طوری بسوزیم و از خدا بخواهیم، اگر با سوز گفتیم کار درست خواهد شد. بعضی از آقایان می‌گویند در وسط حمد به زبان فارسی و ترکی و عربی حرف بزنید اشکالی ندارد، حالا من همچنین چیزی نمی‌خواهم بگویم؛ ولی خدای عالم، عالم به **تُخْفِي الصُّدُور** است و از نیت شما هم بگذرد برای خدای عالم فرقی نمی‌کند.

(إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى)

مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می‌داند!

سوره اعلیٰ (۸۷) آیه ۷

در دلت هم بگو: خدایا تو را به فرق شکافته علی و به پهلوی شکسته زهرا:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)

یک گوشه نمازهایمان را با حال بخوانیم، بعد از یک مدتی که می‌گذرد می‌بینیم درهای رحمت یکی پس از دیگری به روی شما باز می‌شود.

در هر نمازی می‌بینید یک چراغی برایتان روشن می‌شود، آن چراغ که روشن شد قدرش را بدانید. بعد از این که نماز را تمام کردید آن نماز یک چراغی است که روشن شد، آن را بردارید یک جایی یادداشت کنید. بعد از مدتی می‌بینید که در نماز یک چراغ‌هایی برایتان روشن می‌شود و لذا این: **(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)** یک رمزی بین ما و خدا است.

قرآن هم می‌گوید:

(الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا)

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان، و آنها رفیقهای خوبی هستند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۹

وقتی در رکوع می‌گویید: «سبحان الله»؛ یعنی خدایا تو منزهی از هر گونه عبادت من و تو بالاتر از این‌ها هستی. بگویم خدایا:

«أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

این را با تمام وجود بگویند؛ یعنی رگ، پوست و استخوان‌تان «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگویند، نه فقط لفظه زبان باشد. این که می‌گویند: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» واقعاً نمازمان معراج باشد.

در روایت داریم در نماز، اگر بفهمید راست و چپت چه کسی نشسته، این نماز به دردتان نمی‌خورد ارزش ندارد. اگر در نماز به قدری از خدا غافل باشید و متوجه راست و چپت بشوی این نماز، نماز نیست، این نماز معراج المؤمن نیست. این نماز به عنوان:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»

نماز وسیله نزدیکی هر انسان پرهیزگاری است.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۳؛ ص ۲۶۵

نیست. این نماز:

(تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)

که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد.

سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۴۵

نیست. این را داشته باشید و از نماز ما هم قبول نمی‌کند، الا آن مقداری که ما حضور قلب داریم. امام صادق فرمود: اگر در نماز، پنجاه درصد حضور قلب دارید، همان مقدار قبول است، سی درصد حضور دارید، همان قبول است. امام صادق فرمود: چه بسا مؤمنی ۷۰ سال از عمرش می‌گذرد یک رکعت با حضور قلب نخواند:

«مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَةً»

واقعا چقدر زشت است برای مردی که شصت هفتاد سال از عمرش می‌گذرد و حال آنکه نمی‌تواند یک نماز کامل با مراعات حدود کامله آن بخواند.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۳؛ ص ۳۱۱

فردای قیامت پرونده را به دستم می‌دهند می‌بینم نوشته نماز ظهر یک رکعتی! خدایا مثل این که ملائکه اشتباه کردند، من نماز ظهر یک رکعتی نخواندم. می‌گویند نه آقا در این نماز فقط یک رکعت حضور داشتی، نماز صبح نیم رکعتی! خدایا من در عمرم نماز نیم رکعتی نخواندم؛ می‌گویند نه بابا همانی است که شما حضور قلب داشتی، همان را نوشتیم؛ مابقی هیچی و رفت!!

۷- کسب آمادگی لازم برای پاسخ به شبهات و دفاع از حریم اهل بیت و ولایت

این‌ها یک سری نکاتی است که ما باید به آنها دقت کنیم. نکته دیگری که ما باید لحاظ کنیم این است که ما در یک عصری زندگی می‌کنیم که در طول این ۱۴ قرن، تفاوت بین با همه عصرها دارد.

زمان سابق می‌خواستند چهار تا کتاب علیه شیعه بنویسند، چاپخانه و کامپیوتر هم نبود، فقط کسی می‌نوشت، ده تا بیست تا پنجاه نمونه استنساخ می‌کردند و این طرف و آن طرف می‌فرستادند. و بزرگان ما هم به تناسب آن شبهات، جواب می‌نوشتند.

الان با پیشرفت علم و با آمدن صنعت به خدمت انسان، می‌آیند یک کتابی را با میلیون‌ها تیراژ چاپ می‌کنند و در سراسر دنیا منتشر می‌کنند.

الان یک کتابی در «عربستان سعودی» نوشتند عربی‌اش «أسئلة قادت شباب الشيعة إلى الحق» است که به فارسی هم ترجمه و چاپ کردند به نام "سوال‌هایی که باعث هدایت جوان‌های شیعه شد." تا به حال «عربستان سعودی» این کتاب را بالای ۱۰ میلیون تیراژ چاپ کرده است!

هر سال در ایام حج، این کتاب را به زبان‌های مختلف در اختیار حجاج قرار می‌دهند، و با کامیون به کشورهای اسلامی دیگر منتشر می‌کنند.

این‌ها در این کتاب نزدیک به ۲۰۰ شبهه علیه شیعه مطرح کردند. بعضاً طلبه‌ها و جوانان و دانشجویان ما می‌خوانند و چون خودشان هم خیلی زیاد در مبانی اعتقادی مطالب اساسی مطالعه نکرده و زیر بنای فکری استدلالی ندارند، ذهنشان مشوش می‌شود.

بعضی‌ها هستند یک مقداری تلاش دارند، می‌روند از این و از آن سوال می‌کنند و جواب شبهه را می‌گیرند؛ چون جوینده یابنده است. یا در اینترنت جستجو می‌کنند و جوابش را پیدا می‌کنند. اما بعضی‌ها عمو تبیل تشریف

دارند، حوصله گشتن هم ندارند. لذا با این شبهات سر و کله می‌زنند و معلوم نیست عاقبت به کجا می‌خواهند بروند؟ آن وقتی که ملک الموت می‌آید آن‌جا دیگر وا مصیبتا است.

امروز ما در یک عصری زندگی می‌کنیم که باید خودمان را برای دفاع از حریم اهل بیت و ولایت آماده کنیم. نماز و روزه و حج و زکات و تمام اینها، فرع ولایت است:

« وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي بِالْوَلَايَةِ »

شما قطعاً در کتابخانه‌تان کتاب «کافی» را دارید. در کتاب «کافی» جلد ۲، صفحه ۱۸ چاپ آخوندی تهران ۱۷-۱۸ تا روایت مرحوم «کلینی» در این کتاب آورده که:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي بِالْوَلَايَةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۲؛ ص ۱۸، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، ح ۱

هر چه است ولایت است. هر چه از خدا گرفتید از ولایت است. بدون ولایت نماز هیچ ارزشی ندارد، بدون ولایت روزه هیچ ارزشی ندارد، عبادت هیچ ارزشی ندارد.

ما روایات متعدد در این زمینه داریم. نه يك روایت، نه دو روایت، شاید ۲۰۰ روایت داریم که مرحوم «کلینی» آورده، مرحوم «صفار» در «بصائر الدرجات» آورده؛ «خزاز» در «کفایة الأثر» آورده، بر این‌که بدون ولایت، هیچ عملی نزد خدا قبول نیست.

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي

بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۲؛ ص ۱۸، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، ح ۱

می فرماید: مردم نماز و روزه و حج و زکات را گرفتند، ولایت را رها کردند و در روایت دیگر دارد:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ

الْعَدِيرِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۲؛ ص ۲۱، بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، ح ۸

اهل سنت هم همین طور دارند. «خطط الشام» جلد ۶، صفحه ۲۴۵ به طور مفصل از «ابو سعید خدری» نقل می کند:

«أمر الناس بخمس فعلموا بأربع وتركوا واحدة. ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر

رمضان والحج قيل: فما الواحد التي تركوها؟ قال: ولاية علي بن أبي طالب قيل له: وإنما لمفروضة معهن

قال: هي مفروضة معهن»

خطط الشام؛ المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كُرد علي (المتوفى: ۱۳۷۲هـ)، الناشر: مكتبة

النوري، دمشق، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳م، ج ۶، ص ۲۴۵

«محمد بن عبد الرزاق، كُرد علي» متوفای ۱۳۷۲ق از علمای بزرگ اهل سنت است، مثل ایشان کم دارند. ایشان

از علمای بزرگ «ترکیه» است و همه او را قبول دارند. «حنفی»ها، «حنبلی»ها، «مالکی»ها، همه قبولش دارند.

می گوید: خدا به پنج چیز دستور داده ولی مردم به چهار تا عمل کردند و یکی را رها کردند، سوال کردند آن یکی

که رها شده چه است؟ گفت: ولایت علی ابن ابیطالب!

جالب این است که «ابن مردویه» متوفای ۴۱۰ هجری است؛ گفتند: آقای «ابن مردویه» مگر ولایت علی هم جزء واجبات است؟ گفت بله جزء واجبات است. گفت بنابراین:

«فقد كفر الناس»

پس مردم کافر شدند ولایت علی را رها کردند.

در جواب می‌گوید:

«فما ذنبي»

گناه من چه است من چه کار بکنم؟

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش، چاپخانه: دار الحديث، ناشر: دار الحديث، ص ۷۲، ح ۴۸

می‌گوید: وظیفه من این است که حدیث رسول اکرم را برای مردم مطرح کنم. یا مثلاً در منابع اهل سنت داریم که پیغمبر فرمود:

«من مات بغير إمام مات ميتة جاهليّة»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۹۶، ح ۱۶۹۲۲

کجا دارد که بگویند «من مات بغير صلاة مات ميتة جاهليّة» البته انکار صلاة یک چیز دیگری است. ولی: «من مات بلا صلاة مات ميتة جاهليّة؛ من مات بلا صوم مات ميتة جاهليّة» نداریم.

جالب این است که ما در بعضی از روایات داریم اگر کسی فردای قیامت با عمل هفتاد هزار پیغمبر بیاید، ولی ولایت علی را نداشته باشد، خداوند او را با کله به جهنم می‌اندازند!

«خوارزمی» از علمای بزرگ اهل سنت است، کتابی به نام «مقتل الحسین» دارد، که در صفحه ۶۴ این روایت را نقل کرده است. من در مناظره‌ای که در «شبکه المستقله» که برای «عربستان سعودی» است، داشتم، سه تا از وهابی‌ها گردن کلفت یک طرف بودند، ما هم یک طرف بودیم. این روایت را خواندم گفتم: بروید فکر کنید. آن زمان «شبکه المستقله» ۷۰ میلیون بیننده داشت!

گفتم: آقای «خوارزمی» أخطب الخطباء و از علمای طراز اول اهل سنت، به صراحت در کتاب «مقتل» شان صفحه ۶۴ یک روایتی را می‌آورد که رسول اکرم می‌فرماید:

« يا علي لو أن عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله و مد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما ثم لم يوالك يا علي لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها »

اگر کسی به اندازه عمر نوح ۹۵۰ سال عبادت کند، به اندازه «کوه احد» طلا و نقره در راه خدا انفاق کند، هزار بار با پای پیاده به زیارت خانه خدا برود، مظلومانه بین رکن و مقام کشته شود اگر ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را هم نمی‌شنود.

یکی از شکرهای که ما باید هر روز بکنیم، یک سجده شکر خوب برای همین نعمت ولایت است. این با ارزش است که نیم ساعت بیست دقیقه خدا را شکر کنیم که خدای عالم این نعمت ولایت را به ما داده و قدرش را بدانیم.

یکی از راه‌هایی که ما می‌توانیم از نعمت ولایت، قدردانی کنیم، دفاع از حریم ولایت است. قرعه فال به نام ما خورده، از میان هزاران و صدها هزار و میلیون‌ها نفر، یک دفعه یک کسی توفیق پیدا می‌کند بیاید در این مدرسه علمیه که متعلق به حضرت ولی‌عصر است طلبه بشود.

تلاش هم بکنید طوری درس بخوانید، طوری از حریم ولایت دفاع بکنید که وقتی آقا امام زمان پرونده ما را می‌بیند خوشحال و شاد بشود، قلب مقدسش مسرور بشود.

طوری نشود که وقتی پرونده ما را دید، چهار تا دروغ، چهار تا افتراء، چهار تا نگاه به نامحرم، چهار تا عصبانیت، چهار تا، چهار تا... قلب حضرت ولی‌عصر و قلب رسول اکرم بشکند.

«ابو بصیر» و یا يك کسی دیگر است از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: پیغمبر را این‌قدر نرنجانید. عرض کردم آقا جان ما که زمان پیغمبر را درک نکردیم چطور ایشان را برنجانیم؟ فرمود: وقتی شما گناه می‌کنید پرونده‌تان به دست رسول اکرم می‌آید و ایشان گناهان شما را می‌بیند قلب پیغمبر آزرده می‌شود.

دوستان اگر ما برای خودمان هم دلمان نمی‌سوزد، کار برای خدا نمی‌خواهیم بکنیم، به خاطر این‌که دل پیغمبر را نرنجانیم، بیاییم گناه و معصیت نکنیم!

تلاش کنیم در حوزه‌های علمیه، مثل «هشام بن حکم» بدرخشیم. مثل «مؤمن الطاق» مایه افتخار امام زمان باشیم. مثل «ابان بن تغلب» و «حمران بن اعین» باشیم که امام صادق به وجود این‌ها مباهات می‌کرد؛ مثل آن‌ها باشیم.

من بارها گفتم دوستان کتاب «کافی» جلد ۱، صفحه ۱۷۳ به بعد «کتاب الحججه باب الاضطرار الی الحججه»، و نیز «رجال کشی» حدیث ۴۹۴ را ببینند.

مرحوم «کشی» یک داستانی را نقل کرده که تکان دهنده است. امام صادق، چهار هزار شاگرد دارد. «شیخ مفید» در «ارشاد» می‌گوید: فارغ التحصیلان مکتب امام صادق چهار هزار نفر بودند.

از این چهار هزار نفر به اندازه تعداد انگشتان دو دست، بلکه کمتر، شاگرد بودند که امام صادق به وجود این‌ها مباحثات می‌کرد. امام صادق فرمودند:

« أن أبا جعفر عليه السلام كان يباهي بالطيار »

پدرم امام باقر به «محمد بن حکم طیار» مباحثات می‌کرد.

رجال العلامة الحلی؛ نویسنده: علامه حلی، حسن بن یوسف، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دار الذخائر،

ص ۱۵۰

یعنی یک مسلمان، یک شیعه به جای می‌رسد که حجت الهی به وجودش افتخار می‌کند، این چقدر ارزش و صفا دارد؟

در کتاب «کافی» نقل است که «یونس بن یعقوب» می‌گوید: در «منا» بودیم من خدمت امام صادق بودم. خوب دقت کنید کتاب «کافی» حتماً پیش‌تان است. ملاحظه بفرمایید و یا «رجال کشی» در کتابخانه‌تان است حدیث ۴۹۴ چاپ «مشهد» یا چاپ «قم» باشد فرقی نمی‌کند شماره دارد.

مردی از «شام» خدمت امام صادق می‌آید می‌خواهد با امام صادق مناظره کند. خیلی هم از خود راضی بوده و از آن‌هایی بود که می‌گفت من با امام صادق مناظره کنم همه چیز به هم می‌ریزد.

مناظره شنیدنی استاد حسینی قزوینی با یک وهابی پر مدعی!

من سال ۷۴ یا ۷۵ بود، ماه رمضان در «امارات - دبی» بودم، آقای «اکبریان نماینده مقام معظم رهبری» لطف کردند دعوت کردند، ماه رمضان آنجا بودیم، حاج آقای «معزی» که الان نماینده آقا در «هلال احمر» است ایشان هم آنجا بود.

ما یک شب مشغول افطاری بودیم گفتند: یک جوانی از «عربستان سعودی» اینجا آمده، می‌گوید با آقایانی که از «ایران» آمدند که سی و اندی مبلغ از «مشهد» برای تبلیغ در قسمت‌های مختلف «دبی» آمده بودند؛ گفت: همه این‌ها گمراه و مشرک هستند، اگر من با این‌ها ۵ دقیقه صحبت کنم، این‌ها را از شرک بیرون می‌آورم!!

سر سفره افطاری، دوستان با همدیگر صحبتی کردند و همه آقایان نگاه‌شان به من بود، گفتم: ما شاء الله سی و اندی نفر از طلبه‌ها و بعضی از فضلاء «مشهد» هم بودند.

آقای «معزی» گفت: آقای «قزوینی» این قرعه فال به نام شماست، گفتم باشد مسئله‌ای نیست، از این آقا بخواهید فردا شب به همین «مسجد امام حسین» که بزرگ‌ترین مسجد شیعیان در «دبی» است بیاید.

فردا شد و این آقا خیلی خوشحال آمد و آنجا نشست، ایشان پرفسور هم بود و مدرک «پی اچ دی» اش را از «دانشگاه اسلامی مدینه» گرفته بود، خیلی هم جوان بود. ما با او یک مقداری بحث کردیم. من دیدم از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. چند تا سوال کرد، من جواب دادم. گفتم: برادر من، اگر نوبتی هم باشد نوبت من است چند تا سوال از شما بپرسم گفت: بفرمایید.

البته ایشان اهل «ترکیه» بود، تقریباً ترکی اش را تا حدودی فراموش کرده بود و داشتیم عربی بحث می‌کردیم!!

گفتم حدیث:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار
النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،
ج ۳، ص ۳۵۰۹، ح ۳۵۱۰.

را قبول دارید یا نه؟ گفت: بله در «صحيح» ما آمده. من هم اتفاقاً «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» را روی
ميز گذاشته بودم.

من بارها گفتم فاطمه زهرا سند حقانیت شیعه است. من بیش از ۲۰۰ جلسه در «عربستان» با مفتیان و اساتید
دانشگاه‌هایشان داشتم و دیگر تیر خلاصی که می‌خواستیم به این‌ها بزنی و تمام بکنیم، می‌رفتیم سراغ قضیه
حضرت زهرا (سلام الله علیها). این‌جا وقتی می‌آیند در یک چاله‌ای می‌افتند که الی الابد نمی‌توانند در بیایند.

گفت: بله قبول دارم این را «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» مفصل آوردند. «بخاری» در جلد ۳، صفحه
۳۵۰۹، ح ۲۳۷۱۴ دارد: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِئِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي» و «صحيح مسلم» هم دارد:

«ابْتِي بَضْعَةٌ مِئِّي يَرِينِي مَا رَأَيْتَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:
دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۲، ح ۲۴۴۹

گفتم: این را قبول دارید؟ گفت: بله. گفتم: این را هم قبول دارید که «بخاری» می‌گوید:

«فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار
النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶

گفت: نه این را قبول ندارم، این دروغی است که شما شیعه‌ها به ما بستید. «صحيح بخاری» روی میز بود قبلاً هم کاغذ گذاشته بودم؛ چون ما به قدری گدائی کردیم که شب جمعه را بلد هستیم. ما می‌دانیم کجا باید تیر خلاص بزنیم.

برداشتیم گفتم بفرمایید! متن را خواند بست و دوباره خواند. یک نگاه کرد گفت: این «صحيح بخاری» را من قبول ندارم. گفتم چرا؟ گفت: این در «لبنان» چاپ شده است و شما یک «صحيح بخاری» برای من بیاورید که در «عربستان سعودی» چاپ شده باشد. گفتم: دکتر! من تصور نمی‌کردم این قدر احمق باشید!!

گفت: چرا توهین می‌کنی؟ گفتم: من نگفتم خر، احترامت کردم ولی معلوم بود که خیلی خر هستی! گفت: چرا؟ گفتم: کتاب «صحيح بخاری» اگر در روستاهای «چین» و «هند» چاپ بشود و یک روایت بالا پایین کند، «عربستان» آن چاپخانه را با خاک یکسان می‌کند. این چه حرفی است می‌زنی؟

دید نه، قافیه را باخته؛ گفتم: «شهرستانی» را می‌شناسی یا نه؟ گفت: بله از علمای بزرگ ما هست. گفتم: کتاب «ملل و نحل» ایشان را خواندی یا نه؟ گفت: بله خواندم. گفتم صفحه ۶۱ یا ۶۲ می‌گوید:

«إِنَّ عَمْرَ ضَرَبَ بَيْطَنَ فَاطِمَةَ وَسَقَطَ مَا فِي جَنِينِهَا»

تا این را گفتم، جا خورد و چشم‌هایش داشت از حدقه بیرون می‌آمد. چون آن جا قافیه را باخته بود. گفتم: اسم «ابن قتیبه» را شنیدی؟ گفت: بله گفتم: ایشان در صفحه ۳۱ می‌گوید ابوبکر و عمر پیش حضرت زهرا آمدند برای این که او را رنجانده بودند تا رضایت بگیرند ولی حضرت زهرا فرمود:

«اشهد الله وملائكته انكما اغضبتماني ولا ارضيتماني»

من خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر من را به غضب آوردید و راضی نکردید.

بعد ابوبکر شروع به گریه کرد، صدیقه طاهره فرمود:

«والله لادعون عليك في كل صلاة اصلیها»

بعد از هر نمازم تو را نفرین می‌کنم!

آن دو بلند شدند و رفتند. من آدرس مطالب را هم می‌گفتم و ایشان هم سریع آدرس‌ها را می‌نوشت. گفت: من این سوالات را نوشتم فردا شب جوابش را برایت می‌آورم. گفتم چه موقع؟ گفت: بعد از نماز تراویح من این‌جا می‌آیم.

گفتم باشه، پس من منتظر هستم. ما فردا شب رفتیم نشستیم، ساعت هشت، هشت و نیم، نه، ساعت ده، تا ساعت یازده شد و ایشان نیامد!!

به میزبان ایشان که رابط ما بود زنگ زدم و گفتم رفیق ما نیامد، گفت ولله نمی‌دانم دیشب شما با این چه کار کردید، از وقتی که آمده دیوانه شده، رختخواب انداختم، نخوابید، هی در کوچه می‌رفت و قدم می‌زد و می‌آمد. با یکی از این وهابی‌ها به کتابخانه رفت، هی داشت کتاب‌ها را بر می‌داشت یادداشت می‌کرد. گفت چه بلایی سرش آوردید؟ گفتم: ما قزوینی‌ها احترام شب نوزدهم ماه رمضان را داریم!!

خلاصه ما یک مقداری شوخی کردیم، گفتم چه شد؟ گفت: ولله این‌جا آمده افطاری هم نخورده، عبوس و ناراحت نشسته و با ما هم حرف نمی‌زند. گفتم: من بیایم آن‌جا؟ گفت: آقا جسارت است. گفتم: پیامبران که تکبر ندارند!!

کسی ادعای پیغمبری می‌کرد، گفتند معجزه‌ات چیست؟ گفت: هرچه بخواهید. گفتند بگو آن درخت جلوی تو بیاید. گفت: آی درخت بیا. درخت نیامد، مرتبه دوم و مرتبه سوم گفت بیا، نیامد. گفت: پیامبران که تکبر ندارند؛ حالا درخت نیامد چه اشکالی دارد ما پیش درخت می‌رویم!!

من هم به ایشان گفتم تکبر نداریم، ما نزد ایشان می‌آییم، ماشین فرستاد ما رفتیم، دیدم آن آقای که بنا بود در مدت پنج دقیقه ما را از شرك بیرون بیاورد، يك قیافه عجیب و غریبی به خودش گرفته، يك سلامی گفتیم و علیکی به زور شنیدیم!

نشستیم، زن میزبانش هم نشسته بود، این آقا گفت: نمازهای شما همه باطل است. گفتم ان شاء الله مبارك است. چه شد که نماز ما باطل شد؟

دیشب مشرك بودیم، امشب نماز ما باطل است! به ما يك درجه تخفیف دادید؟ گفت شما وقتی وضو می‌گیرید پاهایتان را نمی‌شوئید، باید پاهایتان را بشوئید.

گفتم پیغمبر پاهایش را می‌شسته؟ می‌توانی يك روایت برای من بیاوری که پیغمبر پاهایش را می‌شست؟! گفتم: آقایان، خانم‌ها! شما شاهد باشید اگر ایشان يك روایت از پیغمبر بیاورد که ایشان در وضو پاهایش را می‌شست، من قول می‌دهم از این شب، حتی برای نماز مغرب دوباره وضو بگیرم پاهایم را بشویم و نمازم را اعاده کنم.

گفت: نداریم؟ گفتم: من نمی‌دانم! از شما سوال می‌کنم، شما مدرک پرفسوریت را از «عربستان» گرفتید. گفتم: حالا پیامبر پیش کش، يك روایت برایم بیاور که ابوبکر در دوران دوسال خلافتش، وضو که می‌گرفت، پاهایش را می‌شست!

گفت: ابوبکر هم نمی‌شست؟ گفتم: من که نمی‌گویم شما داری می‌گویی، شما روایت را بیاور، گفتم ابوبکر هم پیش کش، عمر دوازده سال خلافت کرد، يك روایت ضعیف، جعلی از این روایت‌های علقه مضغه برای من بیاور که عمر موقع وضو گرفتن پاهایش را می‌شست.

گفت: چه می‌گویی؟ گفتم: من چیزی نمی‌گویم شما برای من روایت بیاور. فردا شب، پس فردا شب. گفتم: من تا آخر ماه رمضان این‌جا هستم هر وقت پیدا کردی بیاور. بعد گفتم: عزیز من، برادر من! شماها:

«قد حفظت شيئاً ونسيت شيئاً»

در کتاب‌های خود شما است، شما برو صحاح‌تان را نگاه کن، گفتم این «صحيح بخارى» تان است، حدیث در حدیث شماره ۶۰ و حدیث شماره ۹۶ از قول صحابه می‌گوید:

«وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

ما صحابه زمان پیغمبر و بعد از او، وضو می‌گرفتیم و پاهایمان را مسح می‌کشیدیم!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۳۳، ح ۶۰

شما که می‌گویید «صحيح بخارى» اصح کتب بعد از قرآن است. گفتم: عثمان در اول خلافتش پایش را مسح می‌کشید، بعد دید مردم با پاهای آلوده کنار بیت الله الحرام می‌آیند، ایشان يك بدعتی گذاشت و گفت: بعد از این برای این‌که مردم کنار بیت الله الحرام می‌آیند و برای این‌که پاهایشان تمیز و پاک باشد موقع وضو گرفتن بروند پاهایشان را بشویند. می‌توانست بگوید قبلاً پاهایتان را بشوید صابون بزئید خشک کنید بعد وضو بگیرید.

ایشان مدتی سرش را پایین انداخت، بعد کتابی از زیر بغلش بیرون آورد و گفت: شما آخوندهای ایران مرتجع

هستید! گفتم چه شد؟ مشرك بودیم، نمازمان هم که گفتمی درست نیست، حالا مرتجع شدیم!!

گفت: کتاب‌هایی هست که بزرگان نوشتند، شما این‌ها را ندیدید. نگاه کردم دیدم نوشته «فقه السنة» گفتم کتاب «فقه السنه - سید سابق» را می‌گویی؟ که قبلا هشت جلد بود الان دو جلد شده و اولین بار در دانشگاه در مقطع دکترا تدریس می‌شود!؟

شروع کردم يك فهرستی از این کتاب برایش گفتم. همین‌طوری چشم‌هایش باز ماند، بعد شروع کرد يك مقدار توهین کردن، گفتم: داداش! بحث علمی باشد ما هستیم، فحش باشد این را بدان ما در يك مکتبی بزرگ شدیم که هزار تا فحش هم که اگر به من بدهی، يك فحش از من نخواهی شنید.

خلاصه ما بلند شدیم آمدیم. بعد از يك ماه، چهل روز من به میزبان‌ش زنگ زدم گفتم: داستان چه شد؟ گفت ولله شما که رفتید، ایشان آمد يك نامه يك صفحه‌ای A4 برای «دار الافتاء عربستان سعودی» نوشت که من با یکی از علمای شیعه بحث کردم این حرف‌ها را زد.

هم آن حرف‌هایی که ما در رابطه با حضرت زهرا گفته بودیم و هم در رابطه با طریقه شستن پا و غیره که گفته بودیم را نوشت که شما جواب این‌ها را بدهید تا من پدر این‌ها را در بیاورم.

گفت بعد از يك هفته جواب را برایش فکس کردند و گفتند: این حرف‌هایی که علمای شیعه گفتند در کتاب‌های ما است. شما وقتی بحث به این‌جا رسید، بحث را منحرف کن و به سمت و سوی دیگر ببر.

گفت: وقتی که این جواب از «عربستان» آمد گویا این آقا در عرش بود افتاد و پایین آمد. دچار افسردگی شد و دیگر نه غذا می‌خورد و نه چایی و نه کارهای تبلیغی!

بعد از دو سه هفته که گذشت به من گفت: برو برای من ویزا بگیر من به «عربستان» بر می‌گردم. خلاصه دُمش را روی کولش گذاشت و برای همیشه از «امارات» رفت. این کسی بود که ادعای بالایی داشت.

بعد هم جالب بود گفت: پدر و مادرم بی‌چاره‌ها مشرک هستند هر کاری کردم نتوانستم از شرک بیرون بیاورم.
معلوم شد که پدر و مادرش هم شیعه هستند.

ببینید ما اگر بخواهیم ورود به بحث داشته باشیم، این‌ها هزار تا شبهه هم که داشته باشند، تمام شبهات‌شان در
مکتب اهل بیت جواب داده شده است؛ شما يك شبهه از این‌ها پیدا نمی‌کنید که شیعه برای آن جواب نداشته
باشد؛ ولی ما باید برویم جواب‌ها را مطالعه کنیم، تلاش کنیم و در ذهن‌مان داشته باشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.